

سکینه بنت الحسین علیها السلام: از آرمیدگان در بقیع (بررسی اسناد تاریخی وفات و مدفن آن بانوی ادیب و عقیق)

زهرامهرجویی (نویسنده مسئول)^۱

مریم زارعی^۲

چکیده

زنان تاریخ ساز همواره یکی از کانون های توجه مورخان بوده اند؛ بانوانی که گاهی با حضور خود عبور از یک پیچ تاریخی را به تصویر کشیده اند و گاهی نام آنان تداعی کننده حادثه ای اثرگذار در تاریخ بوده است. از جمله این زنان حضرت سکینه بنت الحسین علیها السلام است. ایشان یکی از زنان بافضیلت و از نواده های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. گزارش های مختلفی درباره حیات و وفات ایشان نقل شده است. از موضوعات اختلافی بارز درباره ایشان چگونگی تدفین و تشییع و نیز محل دفن و آرامگاه ایشان است که برخی آن را در مدینه، و برخی دیگر در شام یا در راه مکه می دانند. این نوشتار با تکیه بر منابع تاریخی و رجالی سعی کرده است به ابهامات موجود پاسخ دهد و با بررسی شواهد و قرائن بدین نتیجه دست یافته است که همان گونه که سکینه علیها السلام در مدینه مقیم بوده و در آنجا رحلت کرده است، طبعاً قبر او نیز در بقیع قرار دارد.

کلیدواژگان: سکینه بنت الحسین، اسناد تاریخی، تدفین، تشییع، بقیع، شام.

zohor_maher@yahoo.com.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ (دانشگاه ادیان و مذاهب قم)،

zarmym51@gmail.com.

۲. طلبة جامعه الزهراء علیها السلام،

مقدمه

فرزندان و نوادگان اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان ذریه نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) در همه مقاطع تاریخی طرف توجه و تکریم محبان و شیعیان اهل بیت واقع شده‌اند؛ اما کمتر دیده می‌شود که پژوهشگران در خصوص روش زندگی و محل و زمان دفن ایشان تحقیق، و آنها را انسان‌های الگو معرفی کرده باشند؛ در حالی که بهترین الگو پس از معصومان (علیهم السلام) فرزندان صالح و اهل بیت ایشان به شمار می‌روند که به طور طبیعی حامل صفات نیکو و سرشتی پاک‌اند؛ چرا که از پدری معصوم و مادری پاک زاده شده‌اند.

یکی از شخصیت‌هایی که می‌توان او را الگو معرفی کرد حضرت سکینه دختر حضرت امام حسین (علیه السلام) است. در چند کتاب و مقاله از جمله «حضرت سکینه اسطوره ادب و عرفان» اثر سیدمجتبی حسینی؛ «حضرت سکینه» نوشته عبدالامیر فولادزاده، «یادگار اسارت حضرت سکینه» نوشته طاهر خوش؛ «واکاوی ادبی، تاریخی، دینی در برخی اخبار زندگی حضرت سکینه (علیه السلام) با رویکردی تحلیلی و ناقدانه» اثر مریم حکمت‌نیا و «نگاهی به زندگی حضرت سکینه» نوشته زهرا نساجی به بخش‌هایی از زندگی حضرت پرداخته شده است؛ اما موضوع محوری مقاله تحقیق و بررسی تاریخ وفات و محل دفن این بانوی بزرگوار است که در آثار گذشته به صورت مستقل و تحقیقی به آن پرداخته نشده است. در این تحقیق سعی کرده‌ایم به صورت مستدل به نقد و رد گزارش‌ها در این باره پردازیم.

سکینه (علیه السلام) از دیدگاه مورخان

سکینه بنت الحسین (علیه السلام) در سال ۴۷ یا ۵۱ هجری قمری،^۱ (مقرم، ۱۴۱۹ق، ص ۱۴۱) از

۱. سال و ماه ولادت ایشان دقیق ذکر نشده است؛ اما از آنجا که نقل می‌کنند ایشان در سنی نزدیک به هفتاد سالگی از دنیا رفتند و در زمان عاشورا دختری بالغ بودند، می‌توان نتیجه گرفت که ولادت ایشان بین سال ۴۷ تا ۵۱ هجری بوده باشد.

بانویی به نام رباب بنت امرؤالقیس (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ص ۹۴؛ ابن عماد حنبلی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲) متولد شد. نام او را آمنه، امینه و امیمنه ذکر کرده اند. (ابن عباد حنبلی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲) گفته اند ایشان آن قدر سکون و آرامش و وقار داشت که مادرش او را سکینه لقب داده بود. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۳۶۰)

ایشان به شدت محبوب پدر بزرگوارشان بود؛ به گونه ای که در برخی منابع شعری از امام حسین در وصف سکینه و مادرش رباب نقل کرده اند:

لعمرك اننی لأحب داراً تكون بها سکینه والرباب
أحبهما و أبذل جل مالی ولیس لعاتب عندی عتاب

به جانت سوگند، خانه ای را که سکینه و رباب در آن باشند دوست دارم. آن دو را دوست دارم و همه ثروتم را در این راه می بخشم و سرزنش ملامتگران در حقم به جا و شایسته نیست. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۳۷۱)

ابن شهرآشوب می نویسد:

زمانی که امام حسین علیه السلام برای وداع با زنان به سمت خیمه ها رفت حضرت سکینه به شدت در حال گریه بودند. امام حسین علیه السلام به سینه ایشان زدند و گفتند: پس از من گریه های طولانی ای خواهی داشت. پس تا زمانی که زنده ام با اشکانت دل مرا نسوزان. (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۲۵۷)

با توجه به گزارش ابن شهرآشوب در کتاب مناقب و دیگر گزارش ها حضرت سکینه علیه السلام در کربلا حضور داشتند و پس از واقعه کربلا جزو اسرا بودند.

درباره صفات و شخصیت ایشان نقل شده است که از زیرک ترین، باهوش ترین و بااخلاق ترین زنان زمان خود بود؛ چنان که ایشان را سیده نساء عصر خود می دانستند. (ابن خلکان، بی تا، ج ۲، ص ۳۹۴؛ الصفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۱۸۲)

اصفهانی در *الأغانی* ذکر کرده است که سکینه از نوادر عصر خود در شعر بود؛ به

گونه‌ای که اهل شعر پس از سرودن شعر خود نزد ایشان می‌رفتند تا ایراد شعری‌شان را بفهمند.^۱ (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۳۶۳) ایشان در زیبایی و حسن خلق نیز مشهور بود. (ابن عماد حنبلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۲)

سکینه یکی از راویان حدیث به شمار می‌رود که ابن حبان نامشان را در کتاب *الثقات* آورده است؛ با این توضیح که سکینه بنت الحسین علیها السلام، از اهل بیت خویش روایت کرده و کوفیان از طریق او اخبار واصله را نقل کرده‌اند. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۲۵۲). در منابع دیگر به نقل حدیث از پدرش اشاره شده است. (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن عساکر، بی‌تا، ج ۶۹، ص ۲۰۴)

در کتاب *ریاحین الشریعه* عمر مبارک ایشان را هشتاد سال ذکر کرده‌اند. (محلاتی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۷) و در *وفیات الأعیان* وفات ایشان را در روز پنج‌شنبه پنجم ربیع‌الاول سال ۱۱۷ هجری در مدینه دانسته‌اند. (ابن خلکان، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۶)

البته نقل‌های متفاوتی درباره وفات، تدفین و تشییع ایشان وجود دارد که در ادامه به تفصیل بیان خواهیم کرد.

همسر یا همسران سکینه بنت الحسین

مورخان درباره ازدواج حضرت سکینه علیها السلام اختلاف نظر دارند؛ بعضی معتقدند امام حسین علیه السلام سکینه را به ازدواج پسرعموی خود، عبدالله بن حسن، درآورد. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۳۶۶) اما شیخ مفید، عبدالله بن حسن را در زمان واقعه کربلا کودکی که به سن بلوغ و ازدواج نرسیده توصیف می‌کند. (مفید، بی‌تا، ص ۴۶۵) برخی منابع همسر سکینه را ابوبکر بن حسن بن علی معرفی کرده‌اند؛ البته بر اساس منابع ابوبکر کنیه عبدالله بن حسن بوده است. (ابن حزم، ۱۹۸۳م،

۱. در باره مجالس شعر و شاعری اشکالاتی وارد است که در کتاب *عقیله قریش* به تفصیل بدان پرداخته شده است. (الحلو، *عقیله قریش آمنه بنت الحسین*، ص ۶۶ - ۴۹)

ص ۱۰۵) برخی مورخان معتقدند پیش از آنکه ازدواج آنان به زفاف بینجامد عبدالله در واقعه کربلا به شهادت رسید. (ابن عساکر، بی تا، ج ۶۹، ص ۲۰۵) در ریاحین الشریعه عبدالله بن مسلم بن عقیل همسر وی معرفی شده است. (محلاتی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۵)

برخی مورخان مانند ابوالفرج اصفهانی (در کتاب الأغانی) و ابن عماد حنبلی به تعدد همسران سکینه بنت الحسین (علیها السلام) تصریح می کنند. اولین همسر وی پسرعمویش عبدالله بن حسن بن علی بود و پس از آن به ترتیب به همسری مصعب بن زبیر، عبدالله بن عثمان حزامی، زید بن عمرو بن عثمان، اصبع بن عبدالعزیز بن مروان و ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف درآمد.^۱ (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۳۶۶؛ ابن عماد حنبلی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲) اما مورخان معاصر ازدواج های مکرر حضرت سکینه را رد می کنند.

سید محمد علی الحلو در کتابی به نام عقیده قریش آمنه بنت الحسین (علیها السلام) به تفکیک نقل چهار نفر از مورخان - ابوالفرج اصفهانی، ابن خلکان، ابن سعد و سبط بن جوزی - درباره تعدد همسران حضرت سکینه (علیها السلام) آورده و به نقد و بررسی آن پرداخته و اعلام کرده است که افراد نام برده اغلب زیبری اند. این نقل را زبیر بن بکار به نقل از عمویش، مصعب، آورده که وثاقت هر دو مخدوش است. علاوه بر اینکه آل زبیر با آل علی و اهل بیت (علیهم السلام) دشمنی دارند. پس این روایت از اعتبار ساقط است و می توان گفت جعل این روایات برای کاستن از شخصیت های تأثیرگذار است. (خلو، ۱۴۲۳ق، ص ۹۵-۹۸)

تشییع و تدفین حضرت سکینه (علیها السلام)

با توجه به بررسی ها در کتب متعدد، نگارنده در خصوص تشییع و تدفین حضرت سکینه (علیها السلام) روایات چندانی پیدا نکرده است؛ اما در کتاب الأغانی درباره وفات و نماز بر

۱. زوّجت سکینه بنت الحسین (علیها السلام) عدّة أزواج، أولهم عبد الله بن الحسن بن علي، و هو ابن عمها و أبو عذرتها، و مصعب بن الزبير، و عبد الله بن عثمان الحزامي، و زید بن عمرو بن عثمان، و الأصبع بن عبد العزيز بن مروان، و لم يدخل بها، و إبراهيم بن عبد الرحمن بن عوف، و لم يدخل بها.

حضرت سکینه علیها السلام آمده است: بعد از پیامبر برای تنها کسی که نماز به جماعت خوانده نشد سکینه علیها السلام بود. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۳۸۰) آن گاه در شرح ماجرا می آید: زمانی که حضرت وفات کرد عده ای نزد خالد بن عبدالمملک، حاکم مدینه، رفتند تا از او اجازه بگیرند که بر جنازه نماز بخوانند و خالد می گوید: دست نگاه دارید تا خودم بیایم نماز بخوانم و آن در اول روز خیلی گرمی بوده است. جنازه در مکان نماز بود و حاضران تا ظهر منتظر بودند؛ اما پیک حاکم دوباره می گوید: دست نگاه دارید تا بیایم. حاضران تا پس از عشاء منتظر می مانند و به دنبال خالد می فرستند؛ اما وی نه خود برای نماز حاضر می شود و نه به کسی اجازه نماز خواندن می دهد. مردم آن قدر منتظر می مانند که خواب بر آنها غلبه می کند و سپس گروه گروه نماز می خوانند و از آنجا می روند.^۱

در ادامه از قول امام سجاد علیه السلام نقل می کند: خالد عمداً معطل کرد تا جنازه فاسد شود و بوبگیرد؛ سپس از دیگران خواست که با خرید عود و سوزاندن آن کنار جنازه از این کار جلوگیری کنند. آن گاه پسر خواهرش محمد بن عبدالله را به بازار فرستاد تا به چهارصد دینار عود بخرد و دور جنازه قرار دهد. فردای آن روز خالد اجازه می دهد که بر جنازه نماز

۱. أخبرني أحمد بن عبيد الله بن عمار، وأحمد بن عبد الله العزيز الجوهري، قالاً: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ [۲]، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ وَعُمُومَتِهِ وَجَمَاعَةٍ مِنْ شَيْوخِ بَنِي هَاشِمٍ: أَنَّهُ لَمْ يَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا سَكِينَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّهَا مَاتَتْ وَ عَلَى الْمَدِينَةِ خَالِدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ، فَأَذْنَوْهُ بِالْجَنَازَةِ، وَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ فِي حَرِّ شَدِيدٍ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ: لَا تَحْدُثُوا حَدَثًا حَتَّى أَجِيءَ فَأُصَلِّيَ عَلَيْهَا، فَوَضَعَ النَعْشَ فِي مَوْضِعِ الْمَصَلَّى عَلَى الْجَنَائِزِ، وَ جَلَسُوا يَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى جَاءَتْ الظُّهْرُ، فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ، فَقَالَ: لَا تَحْدُثُوا فِيهَا شَيْئًا حَتَّى أَجِيءَ، فَجَاءَتْ الْعَصْرُ، ثُمَّ لَمْ يَزَالُوا يَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى صَلَوَاتُ الْعِشَاءِ، كُلُّ ذَلِكَ يَرْسَلُونَ إِلَيْهِ، / فَلَا يَأْذَنُ لَهُمْ حَتَّى صَلَوَاتِ الْعَتَمَةِ وَ لَمْ يَجِيءَ، وَ مَكَثَ النَّاسُ جُلُوسًا حَتَّى غَلَبَهُمُ النَّعَاسُ، فَقَامُوا فَأَقْبَلُوا يَصِلُونَ عَلَيْهَا جَمْعًا جَمْعًا وَ يَنْصَرِفُونَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَعَانَ بَطِيْبَ رَحِمَهُ اللَّهُ! قَالَ: وَ إِنَّمَا أَرَادَ خَالِدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، فِيمَا ظَنُّ قَوْمٍ، أَنْ تَتَن. قَالَ: فَأَتَى بِالْمَجَامِرِ، فَوَضَعَتْ حَوْلَ النَعْشِ، وَ نَهَضَ ابْنُ أَخْتِهَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعُثْمَانِي، فَأَتَى عَظَارَاكَانَ يَعْرِفُ عَنْدَهُ عُودًا، فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ بِأَرْبَعِمِائَةِ دِينَارٍ، ثُمَّ أَتَى بِهِ، فَسَجَرَ حَوْلَ السَّرِيرِ، حَتَّى أَصْبَحَ وَ قَدْ فَرَّغَ مِنْهُ، فَلَمَّا صَلَوَاتُ الصُّبْحِ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ: صَلُّوا عَلَيْهَا وَ ادْفِنُوهَا. فَصَلَّى عَلَيْهَا شَيْبَةُ بْنُ نَصَاحٍ.

بخوانند و دفنش کنند. آن گاه نماز را شبیه بن نصاب خواند. (همانجا)

اما در کتاب طبقات ابن سعد بدون نقل سند آمده است: خالد بن عبدالله، حاکم مدینه، دستور داد منتظر بمانند تا او بر جنازه نماز گزارد و خود برای کاری از مدینه خارج شد. آنان برای معطر کردن جنازه کافوری را به سی دینار خریدند. پس از آن، خالد دستور داد شخصی به نام شبیه بن نصاب بر جنازه حضرت ﷺ نماز گزارد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۴۷) همین قول ابن سعد در کتاب تاریخ مدینه دمشق آمده است که البته سند کامل تری دارد. (ابن عساکر، بی تا، ج ۶۹، ص ۲۱۷)

به روایت ابوالفرج اصفهانی در الأغانی دو اشکال سندی و متنی به روایت وارد است:

۱. ایراد سندی: ثقه یا عدم ثقه بودن راویان

احمد بن عیدالله بن عمار: نامی از او در کتاب های رجالی نیامده است و فقط در کتاب امالی شیخ طوسی از او در سند یکی از روایات نام برده اند. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶۳)

احمد بن عبدالله العزیز جوهری: وثاقت این شخص نزد آیت الله خوئی ثابت نشده است. (خوئی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲) همچنین شیخ طوسی درباره ثقه و عدم ثقه بودن وی هیچ نظری نمی دهد. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۳)

علی بن محمد نوفلی: او در کتاب رجال شیخ طوسی از اصحاب امام هادی ﷺ معرفی شده است. (همو، بی تا، ص ۴۱۸)

این روایت از نظر درجه اعتبار «ضعیف» است؛ چون اولاً متصل به معصوم نیست و ثانیاً در آن راوی مجهول الحال وجود دارد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶ش، ص ۸۶) همچنین از نظر اتصال و انقطاع سند، «مرسل» است؛ زیرا بعضی راویان آن حذف شده و به جای آوردن نام راوی از الفاظ مبهمی چون «عن ابیه»، «عمومه» و «جماعة من شیوخ بنی هاشم» استفاده شده است. (همان، ص ۸۷)

۲. ایراد متنی

از متن روایت به روشنی فهمیده می شود که حاکم اجازه نماز خواندن و دفن به امام علیه السلام نمی دهد و در صدد تضعیف امام و حضرت سکینه است. دلیل این موضوع را می توان در کینه خالد به بنی هاشم و نیز عداوت شخصی با خود سکینه بنت الحسین علیهما السلام دانست؛ چرا که خود ابوالفرج نقل می کند که سکینه روزهای جمعه به مسجد می رفت و هرگاه خالد به سب امیرالمؤمنین علیه السلام می پرداخت او و کنیزان همراهش به خالد ناسزا می گفتند. در نتیجه خالد به سربازان دستور می داد کنیزان او را کتک بزنند. (الوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۳۶۳) اما صرف نظر از کینه و دشمنی خالد، باز می توان از لحاظ متنی بر آن اشکال وارد کرد:

اول، چرا امام سجاده علیه السلام بر حضرت سکینه علیهما السلام نماز نخواندند؟

دوم، چرا منتظر اجازه خالد بن عبدالملک شدند؟ آیا این اجازه گرفتن برای همه بود یا فقط خاص حضرت سکینه علیهما السلام بود؟

مباحث

در سؤال اول این فرضیه پیش می آید که مگر امام با حضرت سکینه رابطه خوبی نداشتند که خودشان نماز نخواندند؟ و چنانچه کدورتی بود، آیا از جانب امام بود یا حضرت سکینه؟ اگر از جانب امام بود، با توجه به معصوم بودن ایشان محال است رابطه خوبی با حضرت سکینه نداشته باشند؛ در حالی که ایشان حتی با دشمنان خویش مدارا می کرد و چنان که منابع تاریخی نقل می کنند، در واقعه حره امام سجاده علیه السلام به اهل و عیال و اطرافیان مروان بن حکم پناه می دهد. (طبری، ۱۹۸۷م، ج ۴، ص ۳۷۹) حال چگونه می توان باور کرد که امام با دشمن خود مدارا کند، اما با خواهر خود رابطه خوبی نداشته باشد؟

اگر بگوییم کدورت از جانب حضرت سکینه علیهما السلام بود، باز این اشکال رد می شود؛ زیرا در روایات و گزارش ها نه تنها دعوا و جدلی بین آنها گزارش نشده، بلکه برعکس گزارش هایی داریم که حاکی از رابطه خوب امام سجاده علیه السلام و حضرت سکینه علیهما السلام است. در کتاب

ریاحین الشریعه آمده است که حضرت سکینه (علیها السلام) در هر سفری که امام سجاد (علیها السلام) به مکه می‌رفتند پنجاه هزار دینار تقدیم ایشان می‌کردند. (محلاتی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۱)

در گزارش مشهور، سال وفات حضرت سکینه (علیها السلام) ۱۱۷ قمری، و در گزارش غیر مشهور ۱۲۶ قمری است؛ در حالی که شهادت امام سجاد (علیها السلام) در قول‌های مختلف بین سال‌های ۹۲ تا ۱۰۰ هجری است و قولی که از همه مشهورتر است شهادت امام در سال ۹۴ هجری است؛ لذا حدود بیست سال پیش از وفات حضرت سکینه (علیها السلام) امام سجاد (علیها السلام) به شهادت رسیدند. (سبط ابن جوزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۱۵۱)

با توجه به نقل‌های مختلف به قطع وفات حضرت سکینه (علیها السلام) در زمان امامت امام صادق (علیها السلام) بود. طبق نظر مشهور، شهادت امام محمد باقر (علیها السلام) در سال ۱۱۴ هجری بوده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۸) لذا اگر قول مشهور را درباره وفات حضرت سکینه در نظر بگیریم، امام باقر (علیها السلام) حدوداً سه سال پیش از وفات حضرت سکینه، و اگر قول غیر مشهور را در نظر بگیریم، بیش از ده سال پس از وفات حضرت سکینه به شهادت رسیده‌اند.

با توجه به سؤالات پیش آمده و فرضیه‌های باقی مانده و با توجه به ضعیف بودن سند به نظر می‌رسد این روایت جعلی است و واقعیت تاریخی ندارد و برای کاستن از شأن اهل بیت (علیهم‌السلام) و بنی‌هاشم ساخته شده است؛ اما چنانچه صحت داشته باشد، سندی بر مظلویت آنان است.

محل دفن حضرت سکینه

مورخان درباره محل وفات حضرت سکینه اتفاق نظر ندارند؛ اما نقل مشهور آن است که آن بانوی بزرگ در مدینه وفات یافته و به خاک سپرده شده است. (ابن خلکان، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۶؛ امین، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۲؛ شزاب، بی‌تا، ص ۳۶۲) البته تصریح نشده که قبر او در بقیع است. قبری که امروزه در قبرستان باب الصغیر دمشق سوریه واقع است و

به گمان برخی منسوب به سکینه علیها السلام است - همان گونه که مرحوم سید محسن امین تصریح و تأکید کرده - هیچ ارتباطی به حضرت سکینه علیها السلام جز تشابه اسمی ندارد و بی شک مربوط به سکینه دیگری است که دختر یکی از ملوک بوده است؛ چنان که بر صندوقی که بر این قبر نهاده بودند به خط کوفی مشجّر عنوان «سکینه بنت الملک...» را نوشته بودند و حاج شیخ عباس قمی نیز آن را دیده و برای مرحوم سید محسن امین بازگو کرده بود. مرحوم امین نیز آن را مشاهده، و تصریح کرده است که مربوط به دختر یکی از ملوک است که سکینه نام داشته و چون صندوق از کلمه «الملک» به بعد دچار شکستگی شده، معلوم نیست کدام شاه و حاکم مراد است. (همان)

دیدگاه‌های دیگری درباره محل وفات و دفن ایشان وجود دارد؛ از جمله وفات ایشان در راه مکه (ابن عماد حنبلی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲)، کوفه (ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۶۷)، دمشق (همان، ج ۱، ص ۷۵؛ نووی، ج ۱، ص ۱۶۳) و قاهره (شرّاب، بی تا، ص ۳۶۲) دانسته‌اند.

با توجه به دیدگاه مشهور مورخان مبنی بر وفات و دفن سکینه بنت الحسین در مدینه تصریحی به دفن ایشان در بقیع وجود ندارد؛ اما می‌توان از یک راه این مطلب را اثبات کرد و آن اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در زمان حیات خود به بقیع توجه بسیار، و به اهمیت آن اشاره می‌کردند.

به تصریح مورخان، اولین صحابه وفات یافته در مدینه، یعنی عثمان بن مظعون، به دستور حضرت در بقیع به خاک سپرده شد. حضرت فرمودند: «این پیشگام ماست». پس از آن هر کس وفات می‌یافت از پیامبر می‌پرسیدند او را کجا دفن کنیم. پیامبر می‌فرمود: «کنار عثمان بن مظعون». (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۰۳) مسلمانان از زمانی که پیامبر فرزندش ابراهیم را کنار عثمان بن مظعون دفن کرد به بقیع علاقه‌مند شدند. (ابن شبه، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۲۱)

دلیل دیگر بر فضیلت بقیع روایاتی در خصوص عبادت و مناجات پیامبر و ائمه

است. در کامل الزیارات آمده است که پیامبر هر شب جمعه به بقیع می‌رفت و برای اهل قبور طلب آمرزش می‌کرد. (ابن قولویه، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۴) در ارشاد شیخ مفید نیز آمده است: پیامبر چند روز قبل از رحلتشان، در حالی که احساس کسالت می‌کردند، دست حضرت علی (علیه السلام) را گرفتند و به سوی قبرستان بقیع روانه شدند. گروهی از مردم نیز به دنبالشان رفتند. ایشان فرمودند: «من مأمور شدم برای اهل بقیع از خدا آمرزش بخواهم». (مفید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۱) همچنین در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که ایشان فرمودند: «از بقیع هفتاد هزار تن به صورت ماه شب چهارده برانگیخته می‌شوند. آنان کسانی هستند که نه خشم می‌کردند و نه فال بد می‌زدند و بر پروردگارشان توکل می‌کردند». (ابن شبه، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۱۱۰)

در منابع شیعی آمده است که پیامبر برای نماز عید به بقیع می‌رفت و در آنجا با مردم نماز می‌خواند، (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۶۰) حتی نقل است در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قحطی آمد. ایشان همراه مردم به بقیع رفتند، دو رکعت نماز خواندند و سپس رایشان را وارونه پوشیدند و دعا کردند. هنوز دعا به پایان نرسیده بود که باران گرفت و مردم سراسیمه به خانه برگشتند. (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۴۳۴-۴۳۶)

دیگر اهل بیت (علیهم السلام) نیز توجه خاصی به قبرستان بقیع داشتند. حضرت زهرا (علیها السلام) به بقیع می‌رفتند و در آنجا نماز می‌خواندند؛ به گونه‌ای که محل نماز خواندن حضرت زهرا (علیها السلام) پیش از تخریب بقیع مشخص بود. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۵۵۷) در منابع مختلف آمده است که امام حسین (علیه السلام) و امام محمد باقر (علیه السلام) برای زیارت به بقیع می‌رفتند. (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۲۸)

با توجه به این گزارش‌ها بعید به نظر می‌رسد که بنی‌هاشم حضرت سکینه را در مکانی غیر از بقیع به خاک سپرده باشند. افزون بر این دلیلی نداریم که پیکر حضرت را پس از وفات به بیرون شهر برده و در جای دیگری به خاک سپرده باشند؛ به عبارت دیگر

می‌توان گفت بین وفات در مدینه و دفن در قبرستان بقیع رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، مگر اینکه خلافش با شاهد و قرینه اثبات شود و ما در این باره شاهد تاریخی نداریم. اما درباره دفن ایشان در جایی غیر از مدینه جا دارد اندکی در نقل‌های ذکرشده در کتاب‌های مد نظر تأمل کنیم:

مکه: ابن عماد حنبلی در کتاب *شذرات الذهب* پس از ذکر مختصری از زندگی نامه سکینه بنت الحسین به وفات ایشان با عبارت: «وتوفیت بالمدينة والعامة تزعم انها بمكة في طريق العمرة» اشاره می‌کند. از این عبارت ابن عماد به روشنی می‌توان فهمید که نظریه وفات در مدینه است و گمان عده‌ای بر این است که حضرت در مکه و زمانی که برای گزاردن عمره رفته بودند وفات یافته است.

کوفه: ابن بطوطه در سفرنامه خود، آنجا که درباره اماکن متبرکه و تاریخی کوفه سخن می‌گوید، آورده است: «بمقربة منه خارج المسجد قبر عاتكة وسكينة بنتا الحسين عليه السلام». در نزدیکی قبر مسلم بن عقیل در کوفه قبر عاتکه و سکینه، دو دختر امام حسین علیه السلام، قرار دارد. در اینجا با چند مسئله روبه‌رویم: آیا امام حسین علیه السلام دختری به نام عاتکه داشته است؟ با جست‌وجو در منابع تاریخی و رجالی دختری بدین نام برای حضرت یافت نشد. عواتک موجود در تاریخ اهل بیت علیهم السلام عبارت‌اند از: عاتکه بنت زید بن عمرو همسر امام حسن علیه السلام (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۸۸)، در نقلی عاتکه همسر امام حسین علیه السلام (حموی، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۴۵)، عاتکه دختر عبدالمطلب (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۸۸) و عاتکه بنت مسلم نوه دختری امام علی علیه السلام. (مظفری، بی‌تا، ص ۱۷۳) پس دختری بدین نام برای امام حسین علیه السلام در منابع نیامده است و نمی‌تواند در جوار سکینه بنت الحسین علیه السلام در کوفه قرار گرفته باشد.

اینجا دو احتمال وجود دارد: اول، این دو خواهرند، اما نسبتی با امام حسین علیه السلام ندارند. دوم، یکی از آنها فقط دختر امام حسین علیه السلام است که همان سکینه مدنظر است

و هیچ شاهد و قرینه دیگری جز این عبارت ابن بطوطه نداریم و این قول نمی تواند با قول مشهور، که وفات و دفن ایشان در مدینه است، برابری کند.

قاهره: نویسنده کتاب *نور الأبصار* در وفات سکینه بنت الحسین علیها السلام آورده است: «الأکثرون علی أن سکینه بنت الحسین ماتت بالمدينة و فی طبقات الشعرانی انها مدفونة بالمراغة بقرب السيدة نفیسة یعنی بمصر القاهرة». (شراب، بی تا، ص ۳۶۲) دیدگاه نویسنده مبنی بر اینکه ایشان مدفون در مدینه اند واضح است و در برابر «اکثرون» دیدگاه طبقات شعرانی توانایی عرض اندام نخواهد داشت.

دمشق: ابن بطوطه در سفرنامه اش با عبارت «یقال» دیدگاه ضعیفی را مطرح می کند: «و یسمیه أهل دمشق قبر الست أم کلثوم وقبر آخر یقال أنه قبر سکینه بنت الحسین بن علی علیه السلام»؛ «در آنجا قبری است که اهالی این منطقه (دمشق) به آن قبر خانم ام کلثوم می گویند و خبر دیگری است که گفته می شود قبر سکینه بنت الحسین علیه السلام است». (ابن بطوطه، ۱۹۶۸م، ص ۹۴)

عبارات به کاررفته در این کتاب به خوبی گویای دیدگاه ابن بطوطه است که در اصل، دیدگاه اهالی دمشق است و تعبیر «گفته می شود» که نشان دهنده ضعف مطلب منقول است، قطعاً نمی تواند با دیدگاه اکثر مورخان مبنی بر «وفات و دفن ایشان در مدینه» سازگار باشد.

نتیجه گیری

حضرت سکینه علیها السلام در سال ۴۷ - ۵۱ قمری متولد شد. ایشان بسیار طرف توجه و محبت پدر قرار داشت و از جمله باهوش ترین و بااخلاق ترین زنان زمان خود بود؛ تا جایی که ایشان را سیده نساء زمان خود می دانستند. ایشان در واقعه کربلا حضور داشت و پس از آن همراه دیگر اسرا به کوفه و شام به اسارت برده شد. گزارش هایی درباره تعدد ازدواج های ایشان در کتب تاریخی آمده که به تهمت تاریخی شبیه تر است تا واقعیت.

طبق نظر مشهور ایشان در سال ۱۱۷ هجری در زمان امامت امام صادق (ع) وفات کردند. اغلب مورخان نوشته اند، حضرت سکینه (ع) در مدینه مقیم بوده و در آنجا نیز رحلت کرد بنا بر شواهد و قرائن تاریخی قبر ایشان احتمالاً در بقیع باشد. در کنار گزارش ها درباره وفات ایشان در مدینه (از نحوه برخورد والی شهر و حضور مردم برای گرامیداشت ایشان) و ضعف نقل ها درباره دفن ایشان در شهرهایی چون کوفه، قاهره، دمشق و مکه - که در مجموع وفات و دفن ایشان در شهر مدینه را به اثبات می رساند - از آنجا که به دفن ایشان در بقیع تصریح نشده است، تنها می توانیم از شواهد و قرائن تاریخی برای اثبات این امر استفاده کنیم. از جمله این شواهد اهتمام وافر اهل مدینه، به ویژه خاندان رسالت و بنی هاشم، به قبرستان بقیع و تشویق مردم به دفن مردگان شان در آن قطعه و نیز ممنوع نبودن دفن سکینه بنت الحسین در بقیع است.

منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۹۹ق)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، بیروت، المكتبة العلمية.
۲. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۹۶۸م)، *رحلة ابن بطوطه*، بیروت، انتشارات دار التراث.
۳. ابن حبان، محمد بن حبان (۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م)، *الثقات*؛ حیدرآباد، انتشارات دائرة المعارف العثمانیه.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا)، *وفیات الأعیان*، بیروت، دار صادر.
۵. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت، انتشارات دار الکتب العلمیه.
۶. ابن شبة النمیری، عمر بن شبة (۱۳۸۰ش)، *تاریخ المدينة المنورة* (فارسی)، مترجم: صابری، تهران، مشعر.
۷. ابن شهرآشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق محمدحسین آشتیانی، چ ۱، قم، انتشارات علامه.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن (بی تا)، *تاریخ مدينة دمشق*، محقق: علی شیری، بیروت، دار الفکر.
۹. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (بی تا)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، [بی جا].

۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد (بی تا)، کامل الزیارات، انتشارات مكتبة الصدوق.
۱۱. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (بی تا)، البداية والنهاية، تعليق: على شيرى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، على بن حسين، الاغانى (۱۴۱۵ق)، چ ۱، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. ----- (۱۳۸۹ش)، مقاتل الطالبین، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
۱۴. بلاذرى، احمد بن يحيى (۱۹۷۷م)، انساب الاشراف، تحقيق: محمد باقر محمودى، بيروت، چ ۱، دارالتعارف.
۱۵. جمعى از نویسندگان (۱۳۹۶)، دانش حديث، كنگره بين المللى قرآن و علوم انسانى، چ ۵، قم.
۱۶. الحلو، محمد على (۱۴۲۳ق)، عقيلة قريش آمنة بنت الحسين (عليها السلام)، چ ۱، قم، انتشارات مؤسسة السبطين (عليها السلام).
۱۷. خوئى، سيدأبوالقاسم (بی تا)، معجم رجال الحديث، قم، مؤسسة الخوئى الإسلامية.
۱۸. ذهبى، محمد بن احمد (۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م)، سير اعلام النبلاء، قاهره، انتشارات دارالحديث.
۱۹. سبط ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، (بی تا)، تذكرة الخواص، [بی جا].
۲۰. شزاب، محمدحسن (بی تا)، نور الابصار فى مناقب آل البيت المختار، بيروت، انتشارات دار القلم، دار الشاميه.
۲۱. شيخ صدوق، محمد بن على (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، مترجم: على اكبر غفارى، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه (قم).
۲۲. الصفدى، صلاح الدين (۱۴۲۰ق)، الوافى بالوفيات، بيروت، دار إحياء التراث.
۲۳. طبرى، محمد بن جرير (۱۹۸۷م)، تاريخ الامم والملوك، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
۲۴. طوسى، محمد بن حسن (بی تا)، رجال طوسى، مؤسسة نشر الفقاهة [بی جا].
۲۵. ----- (۱۴۱۴ق)، الامالى، قم، دار الثقافة.
۲۶. ----- (۱۴۱۷ق)، الفهرست، تحقيق الشيخ جواد القيومى، [بی جا].
۲۷. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافى (عربى)، مصحح: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، چ ۴، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۲۸. متقى هندی، على بن حسام الدين (۱۴۰۹ق)، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، الشيخ بكرى حيانى، بيروت، مؤسسة الرسالة.

۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۶ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مترجم: موسی خسروی، تهران، اسلامیه.
۳۰. محلاتی، ذبیح الله (بی تا)، ریاحین الشریعة در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه (فارسی)، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. مظفری، محمد و سعید جمشیدی (بی تا)، اسیران و جانبازان کربلا، پژوهشکده تحقیقات اسلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، [بی جا].
۳۲. مفید، محمد بن محمد (بی تا)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (فارسی)، مترجم: محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
۳۳. ----- (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۴. مقرر، عبدالرزاق (۱۴۱۹ق)، السیدة سکینه، بیروت، انتشارات دارالاضواء.
۳۵. نووی، ابوزکریا (بی تا)، تهذیب الاسماء واللغات، بیروت، انتشارات دار الکتب العلمیه.
۳۶. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹ق، ۱۹۷۹م)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.